



جهان هخامنشیان



نگار و زندگی

جان کرتیس و سنت جان سیمپسون
ترجمه: خلیله یاری



جهان هخامنشیان

تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان





جهان هخامنشیان

تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان

جان کرتیس و سنت جان سیمپسون

ترجمه خشایار بهاری



Curtis, John	کرتیس، جان، ۱۹۴۶ - م	سرشناسه
جهان هخامنشیان: تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان، جان کرتیس	و سنت جان سیمپسون؛ ترجمه خشایار بهاری.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۱	۴۷۲ ص - مصور	مشخصات نشر
۳۸۲-۳۲۱-۹۶۴-۹۷۸	فیبا	مشخصات ظاهری
The world of Achaemenid Persia history, art and society in Iran and the ancient Near East	عنوان اصلی	شابک
یادداشت	وضعیت فهرست نویسی	
یادداشت	یادداشت	
ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق. م	موضوع	
ایران - تاریخ - پیش از اسلام	موضوع	
ایران - تمدن - آغاز تا ۶۴۰ م	موضوع	
ایران - شاهان و فرمانروایان	موضوع	
سیمپسون، سنت جان	شناسه افزوده	
Simpson, St Jhon	شناسه افزوده	
بهاری، خشایار، ۱۳۴۰ مترجم	شناسه افزوده	
DSR219 ج ۹ ۱۳۹۲	رده بندی کنگره	
۹۵۵، ۰۱۴	رده بندی دیویی	
۳۱۸۳۶۲۲	شماره کتابشناسی ملی	



جهان هخامنشیان

تاریخ، هنر و جامعه در ایران باستان

جان کرتیس و سنت جان سیمپسون

ترجمه خشایار بهاری

چاپ اول: ۱۳۹۹؛ تیراژ: ۱۵۰۰؛ قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

حروف نگاری: شبستری؛ لیتوگرافی: لاله

طرح روی جلد: فرشید مثقالی / ریما میناس خاچکیان

ناظر چاپ: مجتبی مقدم

چاپ و صحافی تاجیک

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۸۷۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

ISBN: 978-964-321-382-4

مجموعه مطالعات ایران باستان

ایران هزاران سال تاریخ مداوم دارد، تاریخی سرشار از فراز و نشیبهای عبرت آموز.

در این میان یکی از بارزترین جلوه های فرهنگ و تمدن مردم ایران زمین دوران باستان است، دورانی شکوهمند که تمدن بشری را پربارتر کرد و بر غنای آن افزود.

هدف از «مجموعه مطالعات ایران باستان» آن است که ترجمه مهمترین و تازه ترین آثار برگزیده راجع به ایران باستان را از هزاره های دوردست ماقبل تاریخ تا زوال ساسانیان، در دسترس فارسی زبانان قرار دهد. و نیز با نشر آثار تالیفی ایران شناسانه برجسته که تاکنون منتشر نشده اند، کمبود اطلاعات راجع به ایران باستان را جبران کند و با نشان دادن وضع کنونی مباحث تحقیقی، بر علاقه و توجه به تاریخ و زبان و دین و هنر ایران باستان بیفزاید، و از این راه شناخت مبهم و محدودی را که امروزه بر حوزه های تحقیقاتی درباره ایران سایه انداخته است، به شناختی آگاهانه و پذیرشی پویا بدل نماید و بر ماهیت فضای تحقیقات تاریخی و فرهنگی اثر گذارد.

از آنجا که میراث ایران باستان کمتر مورد توجه بوده است، می کوشیم از یاری افراد ایراندوست و حمایت معنوی و مادی همدلانه آنها برای شناخت و نشر آثار ایران کهن بهره مند شویم، و در آغاز هر مجلد به نام از آنان سپاسگزاری نماییم.

امید است «مجموعه مطالعات ایران باستان» که در واقع نگاهی گسترده و گشوده به تاریخ و فرهنگ و هنر و دین و زبان و ادبیات ایران دارد، موجب گسترش دانش ایران پژوهی و تمام دوستداران و شیفتگان فرهنگ ایرانی شود.

مجموعه مطالعات ایران باستان

کتابهای این مجموعه در پنج بخش منتشر می شود:

۱) تاریخ ایران باستان

- الف) تاریخ و هنر ایلامی، شوش هخامنشی
- ب) تاریخ امپراتوری هخامنشی
- ج) دوران سلوکیان
- د) تاریخ پارتیان
- هـ) تاریخ ساسانیان

۲) تاریخ مذاهب باستانی ایران

- الف) تاریخ زردشتی
- ب) تاریخ مانوی ها در ایران باستان
- ج) تاریخ کلیسای نستوری در ایران باستان
- د) تاریخ یهودیت در ایران باستان

۳) راهنمای مقدماتی زبانهای باستانی

- الف) راهنمای زبان کهن و نوی اوستا
- ب) راهنمای زبان پارسی
- ج) راهنمای زبان سغدی
- د) راهنمای زبان ختنی
- هـ) راهنمای زبان پهلوی
- و) راهنمای زبان پارسی میانه و پارتی

۴) منابع مطالعاتی درباره ایران باستان

- کتیبه های هخامنشی
- کتیبه های بیستون، نقش رستم و تخت جمشید

۵) تاریخ ادبیات شفاهی سنتی

- حماسه و تاریخ در ایران باستان

زیر نظر و با انتخاب

مدیر مجموعه

کامران فانی

پروفسور اُکتر شروو

دانشگاه هاروارد

شاه سرویس سنی

تورج اتحادیه

پروفسور محمدرحیم شایگان

دانشگاه لوئیس آنجلس

کاوران علمی

ژاله آموزگار

استاد دانشگاه تهران

بدرالزمان قریب

استاد دانشگاه تهران

شاهرخ رزمجو

استاد دانشگاه تهران

تقدیم به پسر:

برساوش بهاری

پیشگفتار ناشر

امسال مصادف با بیست و پنجمین سال فعالیت فرهنگی نشر فرزانه روز و کتاب «جهان هخامنشیان» بیست و سومین عنوان از مجموعه مطالعات ایران باستان این انتشارات است. کثرت علاقه‌مندان تاریخ ایران باستان و تجدید چاپ‌های مکرر این مجموعه مشوق ما در استمرار این فعالیت ملی و فرهنگی بوده است.

شاهنشاهان هخامنشی از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد بر بزرگ‌ترین و اولین امپراتوری چندین‌ملیتی و چندزبانی جهان باستان مقدم فرمان‌روایی کردند. در پاییز ۱۳۸۴، نمایشگاهی با عنوان «امپراتوری فراموش‌شده» دربارهٔ این دوران از تاریخ درخشان نیاکانمان در محل موزه بریتانیا در لندن برگزار شد. هم‌زمان، متخصصان و پژوهش‌گران برجسته دوران هخامنشی در همایشی در همان محل گرد هم آمدند. مقالات گردآوری‌شده این همایش به همت جان کرتیس (John Curtis) و سنت جان سیمپسون (St. John Simpson) به صورت کتابی تحت عنوان *(The World of Achaemenid Persia)* در سال ۱۳۸۹ انتشار یافت. مقالات این کتاب که عمدتاً از سطح تخصصی و جامعیت بالا برخوردارند، تا جایی که با محتوای مجلد «امپراتوری فراموش‌شده» (نشر فرزانه روز ۱۳۹۲) و نیز کتاب «د/ریوش، شاه بزرگ» (نشر فرزانه روز ۱۳۹۶) هم‌پوشانی نداشته‌اند، در این ترجمه آورده شده‌اند.

مؤلفان فصول عمدتاً از صاحب‌نظران تراز اول بین‌المللی در حوزه مربوط بوده و بعضاً مقالات خود را در قالب «درس‌نامه‌ای» (review article)، «مقاله مروری» (lecture notes) و باقی را بشکل مطالعه موردی (Case Study) ارائه کرده‌اند که بکار

محققان مقوله مزبور می‌آید. از جمله می‌توان به فصولی درباره «انحطاط هخامنشیان» از دید یونانیان، ارتباط پارسیان با مادها، دین و سنت‌های خاک‌سپاری، معماری یادمانی پاسارگاد و تخت جمشید. مضامین هنری و مناسبتی در صحنه نگاره‌ها، زن در دوره هخامنشی، جامه پارسیان، نقش مهرها و گِل‌نشته‌های ایلامی، کاربری کاخ‌های تخت جمشید، باستان‌شناسی فارس در هزاره مقدم بر ظهور پارسیان، سکه‌های خاندان فراتراکا در دوره پسا-هخامنشی، یافته‌های باستان‌شناسی هخامنشیان در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، و سرانجام به یکی از آخرین پژوهش‌های ریچارد فرای فقیذ اشاره کرد.

طولانی‌ترین فصل کتاب نیز، در چارچوبی بدیع و در تقابل با گرایش رایج در تأثیرپذیر دانستن هخامنشیان از آیین زردشت، شمایل‌نگاری و نمادشناسی نگاره بیستون را مبنا قرار داده و با پیوند زدن جزئیات آن با جهان‌بینی مزدیسنا و فزاهایی از اوستا، به تأثیر متقابل هخامنشیان بر آیین زردشت پرداخته است که می‌تواند مبنای تحقیقات بیشتر در این زمینه باشد.

مقالات متنوع این کتاب دربردارنده آخرین اندیشه‌ها و پژوهش‌های فرهنگ و تمدن هخامنشیان بوده و امید است موجب روشن‌تر شدن مفاهیم این دوران و تحقیقات بیشتری گردد.

جهان دوران هخامنشی شایسته بررسی بیشتر و ستایش بیش از پیش است.

تورج اتحادیه - سرپرست مجموعه ایران باستان

پاییز ۱۳۹۸

فهرست مطالب

پیشگفتار گردآورندگان..... ۵

بخش ۱: تاریخ و تاریخ‌نگاری

فصل ۱ — «انحطاط هخامنشیان»: نظریه متداول در تاریخ‌نگاری قرن هجدهم اروپا — نگاهی انتقادی به پیدایش یک باور نادرست

پی‌یر بریان (کالج فرانسه)..... ۱۳

فصل ۲ — کورش مادی و داریوش هخامنشی؟

ریچارد نلسون فرای (استاد پیشین دانشگاه هاروارد)..... ۲۵

فصل ۳ — تاریخ هخامنشی از زاویه‌ای دیگر

توماس هریسون (دانشگاه لیورپول)..... ۳۱

فصل ۴ — همه مردان شاه

کریستوفر تولپین (دانشگاه لیورپول)..... ۴۳

فصل ۵ — کورش و مادها

مت واترز (دانشگاه ویسکانسین)..... ۴۹

بخش ۲: دین

فصل ۶ — سنت خاکسپاری «مستقیم» هخامنشیان: دلیلی بر زردشتی نبودن آنها، یا گواهی بر مدارای مذهبی؟

آریک باسیروف (لندن)..... ۶۱

فصل ۷ — اهورامزداي آفريننده

آلبرت دو-یانگ (دانشگاه لیدن)..... ۷۳

فصل ۸ — از آتاککِ دوشیب تا آرامگاه صخره‌ای: دین و فرهنگ متفاوت کورش و داریوش

۷۹ برونو یاکوبز (دانشگاه بازل)

فصل ۹ — زردشتی‌گری در دوره هخامنشی

۹۴ فیلیپ کرینبروک (دانشگاه گوتینگن)

فصل ۱۰ — پیدایش آئین پادشاهی هخامنشی و تأثیر آن بر اوستا

۱۰۳ ابوالعلاء سودآور (هیوستون)

بخش ۳: زن در دوره هخامنشی

فصل ۱۱ — نگاهی دوباره به صحنهٔ بارعام شاهی

۱۴۵ ماریا بروسیوس (دانشگاه نیوکاسل)

فصل ۱۲ — یک مَهر استوانه‌ای هخامنشی، با نقش زن بر تخت نشسته

۱۵۷ بودیت آ. لِرِیزر (نیویورک)

بخش ۴: هنر و معماری

فصل ۱۳ — چرا تالار ستون‌دار؟

۱۶۹ میلاری گوپنیک (آتلانتا)

فصل ۱۴ — ارزیابی دوبارهٔ موتیفهای آجری و فنِ ساخت بناهای آجری در شوش دوره هخامنشی

۱۸۱ سابَرینا مَرس (دانشگاه کالیفرنیا-برکلی)

فصل ۱۵ — امپراتوری هخامنشی در یک کلام: خزائن پی بنای آبدانای تخت جمشید

۱۹۷ سی. ل. نیمچوک (دانشگاه ایلی‌نویز، اسپرینگ فیلد)

فصل ۱۶ — تخت جمشید: «باز-تعبیر» کاخها و کارکرد آنها

۲۰۹ شاهرخ رزمجو (موزهٔ بریتانیا)

فصل ۱۷ — نقش مادها در معماری هخامنشیان

۲۲۷ مایکل روف (دانشگاه مونیخ)

فصل ۱۸ — تغییرات پیش‌آمده در لباسهای شاهان هخامنشی

۲۳۵ ن. و. سکوندا (دانشگاه نیکولاس کوپرنیک، تورون)

بخش ۵ : باستان‌شناسی

- فصل ۱۹ — اردشیر اول بر تخت خشیارشا: چگونه یک مشاهده باستان‌شناختی بر دانش تاریخی ما می‌افزاید؟
کامیار عبدی (تهران)..... ۲۶۱
- فصل ۲۰ — انتقال فرهنگ در آذربایجان ایران در عصر آهن ۳: دوره هخامنشی بر مبنای حفاریها و بررسیهای اخیر
بهرام آجرلو (تهران)..... ۲۷۳
- فصل ۲۱ — شواهد باستان‌شناسی استقرارهای هخامنشی در ممسنی
علیرضا عسگری چاوردی، علیرضا خسروزاده، برنارد مک‌کال، کامرون آ. پتری، دانیل پتس، کورش روستایی، مژگان سیدین، لوید ویکز، محسن زیدی
(سازمان میراث فرهنگی ایران، کمبریج، تاتینگهام و سیدنی)..... ۲۷۵
- فصل ۲۲ — سپاه هخامنشی در چارچوب [ارتشهای] خاور نزدیک باستان
نایجل تالیس (موزه بریتانیا)..... ۲۸۷
- فصل ۲۳ — منشأ هخامنشیان
سیما بدالهی و عباس یلویی (تهران)..... ۲۹۳
- فصل ۲۴ — حفاریهای دشتستان (بُرازجان)
احسان یغمایی (تهران)..... ۲۹۵

بخش ۶ : مهرها و سکه‌ها

- فصل ۲۵ — بررسی تحلیلی مجموعه سکه‌های گنجینه جیحون (چکیده)
مهدی دریایی (تهران)..... ۲۹۹
- فصل ۲۶ — سکه با نقش کماندار: بررسی ژرف‌تر هنر هخامنشی در آسیای صغیر
یانیک لینس (موزه لوور)..... ۳۰۱
- فصل ۲۷ — سکه‌های فراتر/کا از پارس: پلی میان هخامنشیان و ساسانیان
وستا سرخوش کرتیس (موزه بریتانیا)..... ۳۰۷

بخش ۷: طلا، نقره، شیشه و سرامیک

- فصل ۲۸ — [ظروف] نوشتنی تجملی: ریتون با نقش سر جانور، از ایران تا یونان
سوزان ابینگاوس (هاروارد) ۳۲۵
- فصل ۲۹ — تخت جمشید و گنجینه جیحون به عنوان سند (چکیده)
شاپور شهبازی (استاد پیشین دانشگاه اورگن شرقی) ۳۲۷

بخش ۸: مطالعات منطقه‌ای

- فصل ۳۰ — نگاهی دوباره به موضوع خشایارشا و معابد بابل
آملی کورت (دانشگاه لندن) ۳۳۱
- فصل ۳۱ — هخامنشیان و خلیج فارس
دانیل ت. پتس (دانشگاه سیدنی) ۳۳۷
- فصل ۳۲ — دشمنان امپراتوری: بازسازی برخوردهای سیاسی بین آسیای میانه و شاهنشاهی هخامنشی
ووشین (دانشگاه پنسیلوانیا) ۳۴۹
- کتابشناسی ۳۷۳
- نمایه ۴۱۵

پیشگفتار گردآوردندگان

این کتاب دربردارنده مجموعه مقالاتی است که در گردهمایی «جهان هخامنشیان» در مرکز آموزشهای Clore در موزه بریتانیا، از ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر ۲۰۰۵ ارائه شده است. این گردهمایی از بسیاری جهات، نقطه‌ای عطف از کار درآمد؛ زیرا تقریباً بیشتر افراد دخیل در پژوهشهای هخامنشی را از سراسر جهان، به‌جز چند استثناء، گرد هم آورد. اغلب عنوان شده است که مطالعات هخامنشی در ۳۰ سال اخیر دستخوش تحول عمده‌ای شده است؛ و شگفتا که این دوره، همزمان با سالهایی است که حفاریهای عمده در ایران انجام نشده، اما به همین دلیل، پژوهشگران فرصت بازنگری عمده نظریات رایج را داشته‌اند. نتیجه کار، بررسی درباره منابعی بوده که سنتاً در بازسازی تاریخ هخامنشی به‌کار می‌رفته است. اکنون پذیرفته‌اند که منابع یونانی، مانند هرودوت، کتزیاس و گزنفون را باید با احتیاط زیاد مورد استفاده قرار داد و نیز این‌که روایات بومی پارسی، مانند کتیبه‌های شاهانه پارسی باستان و لوحهای ایلامی تخت‌جمشید را باید بیش از پیش مدّ نظر قرار داد. کتیبه‌هایی نیز از نواحی اطراف، به‌ویژه بابل، با آن زمینه غنی نوشتاری وجود دارد که به کار تاریخ‌نگاری هخامنشی می‌آید. گرچه همه این موارد را باید خوش‌بین شمرد، اما این فرآیند باز-ارزیابی، هنوز به اندازه کافی پیش نرفته است. هنوز گرایش غالبی در چشم پوشیدن از شواهد باستان‌شناسی ایران و نواحی اطراف وجود دارد که حتی گاه با تعبیر نادرست نیز همراه است. تا هنگامی نیز که این انبوه داده‌ها به‌درستی مورد استفاده قرار نگیرد، تصویر درست‌تری از تاریخ هخامنشی پیش رو نخواهیم داشت. در بین پژوهشگران غربی نیز، اکراهی به استفاده از

پژوهشهای باستان‌شناسان ایرانی وجود دارد. امید است این گردهمایی، به همراه نمایشگاهی که همزمان با آن برگزار می‌شود، نقشی هرچند اندک برای اصلاح این رویه و برقراری تعادل مورد نظر داشته باشد؛ گرچه کماکان راه درازی در پیش است. در این گردهمایی، نه پژوهشگر ایرانی، از ایران، مقاله ارائه کرده و یا سهمی در ارائه کار مشترک داشته‌اند؛ ضمن این‌که دو نفر دیگر هم چکیده کار خود را فرستاده‌اند.

گردهمایی همزمان با نمایشگاه «امپراتوری فراموش‌شده: جهان ایران باستان» برگزار شد که از نهم سپتامبر ۲۰۰۵ تا هشتم ژانویه ۲۰۰۶ در محل موزه بریتانیا برگزار بود. این به‌راستی یک کامیابی بزرگ از کار درآمد که توانست ۱۵۴/۲۰۰ بازدیدکننده را جذب کنند: یعنی رقمی بیش از هر نمایشگاه ادواری دیگر در موزه بریتانیا، از زمان برگزاری نمایشگاه توتانخامون در سال ۱۹۷۲.

افزون بر این، نمایشگاه از مقبولیت رسانه‌ای گسترده‌ای نیز برخوردار شد که باعث شد در بیرون از موزه بریتانیا نیز بازتاب یابد. موج بزرگی از گرایش به تاریخ ایران باستان پدید آمد که حتی هم اکنون نیز [پس از گذشت چند سال] کماکان شاهد آن هستیم. نمایشگاه، اشیایی را از چهار مجموعه بزرگ گرد هم آورد: موزه ملی ایران در تهران، موزه لوور، موزه تخت‌جمشید، و خود موزه بریتانیا. به دلیل دشواریهای لجستیک در گرد هم آوردن چنین مجموعه بزرگی، بنا بر آن شد نمایشگاه چندان به فواصل دور جابجا نشود و در عمل هم، نمایشگاه با تمام کلیت آن، تنها در یک جای دیگر تشکیل شد؛ و آن، نمایشگاه بارسلون بود که از هشتم مارس تا یازدهم ژوئن ۲۰۰۶ برگزار شد. این نمایشگاه دوم نیز ۱۲۷/۰۰۰ بازدیدکننده داشت. کاتالوگ ضمیمه نمایشگاه نیز به هردو زبان اسپانیایی و کاتالونیایی ترجمه و منتشر شد. به دنبال آن، شمار کوچکی از اشیاء موزه بریتانیا به نمایشگاه اشپیر (Speyer) در آلمان، بلژیک و سوئیس فرستاده شدند (نهم ژوئیه تا ۲۹ اکتبر ۲۰۰۶). کاتالوگ ضمیمه این نمایشگاه هم با همان نام و با مقالاتی خواندنی منتشر شد که افزوده‌ای جالب به تاریخ‌نگاری هخامنشی شمرده می‌شود.

گردهمایی توسط موزه بریتانیا و سازمان میراث فرهنگی، و در پیوند با بنیاد فرهنگ ایران، و نیز با پشتیبانی بیشتر از سوی بنیاد سودآور سازمان‌دهی شد. کمیته گردهمایی مرکب از جان کرتیس (John Curtis)، فرهاد حکیم‌زاده، سام مورهد (Moorhead)،



نقشه قلمرو شاهنشاهی هخامنشی

سنت جان سیمپسون (St. John Simpson) و نایجل تالیس (Nigel Tallis) بود. ۴۹ مقاله در گردهمایی ارائه شد که طیف گسترده‌ای از مطالب را در برمی‌گرفت. جای خوشبختی است که بیشتر مقالات در کتاب حاضر به چاپ رسیده‌اند (در چهار مورد، متن کامل مقالات در دست نبود). افزون بر این، دو مقاله نیز به صورت چکیده عرضه شدند که امکان حضور نویسندگان در گردهمایی فراهم نبود. نخستین آنها، مقاله دکتر شاپور شهبازی دربارهٔ اشیاء گنجینهٔ جیحون است. ایشان ابتدا بر آن بودند در همایش حاضر شوند، اما بیماری شدید چنان اجازه‌ای نداد و سرانجام استاد در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۶ درگذشت. بی‌گمان مقالهٔ کامل ایشان، افزوده‌ای ارزشمند بر این کتاب شمرده می‌شد. درگذشت دکتر شهبازی فقدان بزرگ برای پژوهشگران هخامنشی است که پس از پی بردن به ناتوانی وی برای حضور در همایش، انبوهی تلگراف و پیام، به همراه آرزوی سلامتی برای او فرستادند. چکیدهٔ بعدی از احسان یغمایی، عضو پیشین سازمان میراث فرهنگی ایران است که به دلایل شخصی نتوانست در گردهمایی حاضر شود. وی بر آن بود مقاله‌ای دربارهٔ کاخهای مهم هخامنشی در بردک سیاه و سنگ سیاه در نزدیکی برازجان در استان بوشهر ارائه کند. از سال ۲۰۰۵ به این سو، حفاری دیگری در این محوطه‌ها انجام نشده است.

در طول گردهمایی، فیلمی به کارگردانی Goetz Balonier به نام *بازسازی تخت جمشید* نمایش داده شد و کورش افهمی، ولفگانگ گمبکه (Gambke) و شیدا (Sheda) واثقی، بازسازیهای خود از تخت جمشید را ارائه دادند.

مجموعه مقالات در قالب هشت بخش عمده با سرفصلهای مشخص ارائه شده‌اند که نشان‌دهنده گستردگی و تنوع مطالب است. سرفصلها به شرح زیرند:

- ۱- تاریخ و تاریخ‌نگاری هخامنشی؛
- ۲- دین و مذهب در دوره هخامنشی؛
- ۳- زن در شاهنشاهی هخامنشی؛
- ۴- هنر و معماری پارسی؛
- ۵- باستان‌شناسی هخامنشی؛
- ۶- مَهرها و سکه‌ها؛
- ۷- طلا، نقره، شیشه و سفال و سرامیک؛
- ۸- مطالعات منطقه‌ای

این تقسیم‌بندی (البته نه به‌طور دقیق)، روایتی فشرده از پانزده نشست کارشناسی مستقل در گردهمایی است. جان کرتیس و فرهاد حکیم‌زاده سخنرانیهایی مهمی ارائه دادند که با استقبال مواجه شد. سخنان نیل مک‌گرگور (Neil Mac Gregor) (مدیر موزه بریتانیا) و جان کرتیس نیز پایان‌بخش این نشستهای کارشناسی بود.

از زمان برگزاری گردهمایی، چند کشف باستان‌شناسی مهم انجام شد که خود، گواهی بر سرشت پویای پژوهشهای هخامنشی است. مهم‌ترین این اکتشافات، کشف شماری کاخ به سبک هخامنشی است. دو کاخ در رامهرمز در خوزستان (۳۰ مارس ۲۰۰۹) کشف شد و گروه مشترک ICAR (مرکز ایرانی پژوهشهای باستان‌شناسی) و دانشگاه سیدنی، به بررسی یک ایوان هخامنشی با شالی ستونهای آن در قلعه کلی (Kali) در منطقه ممسنی در استان فارس پرداختند (پاتس (Potts) و دیگران ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹). کارهای عمده‌ای نیز در دو محوطه عمده هخامنشی، یعنی تخت جمشید و پاسارگاد در جریان بوده است. در تخت جمشید، گروه مشترک باستان‌شناسی ایرانی-ایتالیایی، به سرپرستی پروفیسور پی‌یر فرانچسکو گلیری (Pier Francesco Gallieri) از دانشگاه بولونیا، حفاریها و بررسیهای ژئوفیزیکی محدودی در محوطه‌های آن‌سوی صُفّه انجام دادند که از سپتامبر سال ۲۰۰۸ آغاز شده است. آنان پی بردند که شهر

پارسه، به مراتب بزرگتر از آنی بوده که پیش از این پنداشته می‌شده است. همین گروه، حفاریهای محدودی در تل تخت پاسارگاد در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ انجام داد و شواهدی از تخریب در یک لایه از دورهٔ پس از هخامنشی یافت (۲۷ نوامبر ۲۰۰۷). رمی بوشارلا (Remy Boucharlat) و کورش محمدخانی نیز در پیوند با پاسارگاد، گزارشی از بررسیهای مغناطیسی در محوطه را در دهمین کنگرهٔ بین‌المللی باستان‌شناسی ایران در بندرعباس ارائه دادند (دسامبر ۲۰۰۸). اکتشافات مهمی نیز در تنگه بلاغی، و یک پروژهٔ نجات‌بخشی در پیوند با ساخت سد سیوند انجام شد که به‌ویژه محوطه‌های بررسی‌شده توسط گلیری و بوشارلا را دربرمی‌گرفت.

هنگام برگزاری گردهمایی، دی-وی-دی چشمگیر فرزین رضائیان به نام شکوه تخت‌جمشید آماده شد و او در حال آماده کردن کار بعدی خود به نام هفت رخ فرخ بود (۲۰۰۷). کار اخیر نیز دربردارندهٔ فصلی جامع دربارهٔ هخامنشیان است. هردوی این کارها به افزایش چشمگیر آگاهی عموم از تاریخ هخامنشی، به‌عنوان بخشی از تاریخ جهان انجامیده است. منبع چشمگیر دیگری نیز شایستهٔ یادآوری است و آن پروژهٔ الکترونیکی بایگانی لوحهای باروی تخت‌جمشید، توسط پروفیسور متیو استالپر (M. Stolper) است که هدف آن، دیجیتالی کردن مجموعهٔ بزرگ لوحهای میخی تخت‌جمشید، موجود در مؤسسهٔ مطالعات شرقی دانشگاه شیکاگو است. این لوحها پس از حفاریهای دههٔ ۱۹۳۰ برای بررسی و چاپ، به مؤسسهٔ مزبور قرض داده شدند و جزء داراییهای ایران به‌شمار می‌روند. [متأسفانه] این لوحها اکنون به موضوع یک نزاع قانونی تبدیل شده و در معرض خطر فروخته شدن در بازار آزاد قرار دارند. این از هر دیدگاهی، فاجعه محسوب می‌شود که حداقل خسارت آن، وارد آمدن خدشه‌ای بزرگ به مطالعات هخامنشی است. برای جلوگیری از چنین پیشامدی، تلاش بزرگی برای ثبت داده‌های موجود در آنها جریان دارد. این در واقع مصداقی بر مثل «عدو شود سبب خیر» است!

جدای از این رخداد تلخ، چشم‌انداز پژوهشهای هخامنشی بسیار روشن، و روند پیشرفت نیز سریع است. مطمئن هستیم مقالات ارائه‌شده در این مجلّد، بر روند پیشرفت در این زمینه تأثیرگذار خواهند بود و تنها تأسف ما این است که امکان ارائهٔ مقالات، زودتر از این تاریخ مهیا نشد. سرانجام یادآور می‌شویم که مسئولیت دیدگاههای عرضه‌شده در این کتاب، و حتی تصاویر برگزیده‌شده، بر عهدهٔ نویسندگان مقالات، و نه گردآوردندگان کتاب است.

تلاش شده است تلفظ نامها و واژگان در هر فصل، تا جای ممکن به‌گونهٔ استاندارد

آورده شوند که الزاماً بدین معنی نیست این فرآیند در کل کتاب هم رعایت شده است [تلفظها می‌تواند از فصلی به فصل دیگر، با اندک تغییراتی همراه باشد که به سرشت پژوهش نویسنده فصل مربوطه بازمی‌گردد — مترجم]. پس گردآورندگان مسئولیتی در قبال ارائه تلفظ نامها و واژگان به عهده نمی‌گیرند؛ چرا که تلاش شده دست پژوهشگران در هر فصل تا جای ممکن باز گذارده شود.

گردآورندگان برای کمک در گردآوری مطالب، مدیون آنجلا اسمیت، شاهرخ رزمجو، نایجل تالیس و بریگت هولتون هستند. هیلن ناکس (Knox) با سبک و سرعت ویژه خود، مسئولیت ویرایش [انگلیسی] متنها را عهده‌دار بوده است. نمایه کتاب را هیلن پیتر فراهم آورده است. از انتشارات موزه، الیزابت استون مسئول نظارت بر متن کتاب بوده است که مراتب سپاس خود را از او ابراز می‌داریم. بیش از همه، از بنیاد میراث فرهنگی ایران [IHF] نیز سپاسگزاریم که افزون بر حمایت گسترده از گردهمایی، پشتیبانی مالی گسترده‌ای نیز از چاپ و انتشار کتاب به عمل آورد تا این کتاب، نخستین جلد از مجموعه‌ای باشد که در قالب چندین کتاب، منتشر خواهد شد.

طبیعی است استفاده از عکسهای چاپ‌شده در کتاب، بدون اجازه ناشر و نگارندگان ممکن نیست و مشمول قانون کپی‌رایت است. غفلت ما از سپاسگزاری از برخی افراد، در چاپهای بعدی جبران خواهد شد.

جان کرتیس (J. Curtis) و سنت جان سیمپسون (St. J. Simpson)

بخش ۱

تاریخ و تاریخ‌نگاری

فصل ۱

«انحطاط هخامنشیان»: نظریه متداول در

تاریخ‌نگاری قرن هجدهم اروپا — نگاهی انتقادی به

پیدایش یک باور نادرست

پی‌یر بریان (Pierre Briant)

در یکی از کتابهای تازه‌ام (بریان ۲۰۰۳a) نشان داده‌ام چگونه تأکید یک‌جانبه تاریخ‌نگاری اروپاییان بر کاریزما و سیاستمداری اسکندر، تصویر ما از شاهنشاهی هخامنشی، به‌ویژه گام پایانی تاریخ آن را، مخدوش کرده است. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی و تاریخ اسکندر، به همراه هم و در خلاف هم تکوین پیدا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت اروپاییان از تصویر خود از هخامنشیان برای رنگ و لعاب دادن به دستاوردهای خطیر شاه جوان مقدونی بهره برده‌اند. این دیدگاه را می‌توان به کل تاریخ هخامنشی گسترش داد که به آغاز رودررویی مستقیم پارسیان و یونانیان در دوره پادشاهی کورش بازمی‌گردد. من نیز از همین جا آغاز می‌کنم و به پرسشی بنیادین درباره تاریخ هخامنشیان می‌پردازم که از دید من، نه تنها برای ارزیابی پژوهشهای گذشته، که برای تعیین خط مشی دور از تعصب پژوهشهای آینده، مهم خواهد بود.

مسئله را با پرداختن به تم مشهور «انحطاط هخامنشیان» بررسی خواهم کرد (بریان ۲۰۰۳a) که رد آن به متون کلاسیک بازمی‌گردد و اخیراً هم از سوژه‌های اصلی تاریخ‌نگاری قرون نوزدهم و بیستم بوده است (بریان ۲۰۰۵a). در موضوع پژوهش فعلی من درباره تاریخ‌نگاری اسکندر در عصر روشنگری، به چگونگی پیدایش این تصویر از میان کارهای پژوهشگران، فلاسفه و مورخان قرن هجدهم خواهم پرداخت (بریان ۲۰۰۶a).

این روش از آن رو قابل قبول‌ترین می‌نماید که در خلال دوره مزبور، «انحطاط پارسیان» را قطب مخالف «نواوریهای اسکندر» می‌پنداشتند.

۱. ملاحظات مقدماتی درباره

منابع داده‌های ما از ایران باستان

در کل و پیش از انتشار کتاب آرنولد هیرن (Arnold Heeren) در آغاز قرن نوزدهم (۱۸۲۴) به نام پژوهشهای تاریخی درباره سیاست و تجارت ملت‌های اصلی دوران باستان، اول: ملل آسیایی، پارسیان (آکسفورد ۱۸۳۳)، که بحث اصلی آن، همان تاریخ هخامنشیان است، تاریخ دودمان مزبور و نهادهای شاهنشاهی هیچگاه به گونه مستقل بررسی نشده بود؛ مگر چند شرح «تعبیرگونه» بر کورشنامه گزنفون (برای دوره «اوج» پارسیان) و «قوانین» افلاطون (برای دوره انحطاط سریع آنان در دوره کمبوجیه) (بوسوئه (Bossuet) ۱۶۸۱). برای پژوهشگران قرن نوزدهمی، تنها مرجع «مدرن» که روگن آن را موثق می‌پنداشت، کتاب بریسون از سال ۱۵۹۰ بود که آن را تا قرن پیش هم معتبر می‌پنداشتند (بریسون ۱۵۹۰؛ لویس ۱۹۹۰). همچنین می‌دانیم که مونتسکیو کتاب بریسون (Brisson) را خوانده، و بدون اشاره به مرجع، از آن یادداشتهای مفصل برداشته بود (دست‌نوشته‌های او در شاتو دو لا برِد (Chateau de la Brède)). هیرن، که بهتر از همه گذشتگان خود، از جغرافیا، تاریخ و حتی باستان‌شناسی ایران باستان آگاه بود نیز، اغلب به بریسون ارجاع داده است (هیرن (Heeren) ۱۸۴۰: ۹۸).

به‌ندرت پیش آمده است نویسنده‌ای در موضوع تاریخ هخامنشیان، به متنی باستانی اشاره کند که بریسون آن را نیآورده و یا حتی مفصل‌تر به آن نپرداخته باشد. بهترین نمونه آن، نقلی از روح‌القوانین (هجدهم، ۷) است که مونتسکیو در آن به پلی‌بیوس (Polybius) (دهم، ۲۸) ارجاع داده و به موضوع قنات‌ها اشاره کرده است: وی قنات را از دوره‌ای می‌داند که «پارسیان، آقای آسیا بودند». وی در ادامه، برداشتهای مهم سیاسی خود را آورده است که چگونه منابع مالی امپراتوری، پارسیان را قادر به سرمایه‌گذاری بر شبکه قنات‌ها کرده و آن، غنای بزرگی را برای کشاورزی در پی داشته است. این خود، نویسنده را به این نتیجه‌گیری رهنمون ساخته است که ایرانیان باستان، «یکی از ملل صنعتی بوده‌اند که به اقداماتی دست زده‌اند که با رفتن ایشان، به پایان نرسیده است» (مونتسکیو، ترجمه کولر (Cohler)، میلر (Miller) و استون (Stone)، ۱۹۸۹، ۴۲۸۹؛ همچنین بریان ۲۰۰۷a).

اما درست برخلاف سنت کلاسیک، نوشتجات عربی و عربی-فارسی، که کم‌کم شناخته و چاپ می‌شدند، غیر از موضوع دین ایرانیان، به‌ندرت به این بحث پرداخته‌اند (سنت‌کروا Sainte-Croix) با این همه، یکی دیگر از منابع داده‌ها، که اغلب در پیوند با منابع کلاسیک بودند، سفرنامه‌های سیاحان اروپایی به شرق، و به‌ویژه به ایران بود. برای نمونه همان مونتسکیو بسیار بر آنها متکی بوده و بسیاری از دیدگاه‌های خود را درباره ایران باستان، از «سفرنامه شاردن» برگرفته و بر کتاب هاید درباره دین ایرانیان باستان هم بسیار تکیه کرده است (بریان ۲۰۰۶a، ۲۲-۲۴). مرجع باری (Bury) که در سال ۱۷۶۰ شرحی بر آداب و رسوم ایرانیان نوشت، نه‌تنها کورشنامه گزنفون و نوشته‌های بوسوئه، که سفرنامه‌های سیاحان هم‌دوره او، مانند تاورنیه (Tavernier) و دیگران بوده است (صفحه ۲۲۷).

این گفتگوی میان گذشته و حال را در کارهای سیاحانی نیز می‌یابیم که با ارجاع خوانندگان خود به نویسندگان رومی و یونانی، و با تعبیر آنها به کمک ملاحظات خودی، در پی تثبیت هرچه بیشتر نوشته خود بودند (بریان ۲۰۰۶a). این خود بر مبنای روشی بود که شاردن آن را به خوبی توصیف کرده بود (۱۷۱۱، سوم، ۹۹).

به‌راستی نیز شک نیست که شناسایی محوطه‌ها و مشاهده فنون خاص [مانند تفاوتها]، سیاحان معاصر را قادر می‌ساخت نوشته‌های مورخان باستانی درباره شاهنشاهی هخامنشی را مفهوم بیشتری بخشند. اغلب نیز مقایسه میان گذشته و حال، سرنخهای مفیدی از نهادهای سیاسی و اجتماعی ایران باستان فراهم می‌آورد. هیرن (۱۸۳۳)، که مقایسه‌های متعددی را در دوران معاصر توصیه می‌کند، برای نمونه در بحث مالکیت افسران ارشد محلی بر روستاها و با ارجاع به شاردن، می‌نویسد:

«شگفت‌آور است که میان دربار خشایارشا و آنچه در [خانقاه] صوفیان می‌گذرد، چه شباهتهای بزرگی وجود دارد».

همزمان، شباهت [ظاهری] میان نوشته‌های نویسندگان باستان و معاصر، می‌تواند گمراه‌کننده نیز باشد؛ زیرا براساس این ایده شدیداً مقبول است که، جدای از فتوحات و لشگرکشیها، ویژگیهای بنیادین مردم تغییر اساسی نکرده است. این نظریه، که در پیوند با مصر باستان و معاصر، بسیار محبوبیت داشت، توسط باری (Bury) به هنگام سخن گفتن درباره ایرانیان مطرح شد (1760: 226) و چند دهه بعد، در میان نوشته‌های جیمز میل درباره همین موضوع، بازتاب پیدا کرد: «سخن گفتن با هندوهای امروزی، از یک

دید، مانند سخن گفتن با کلدانیها و بابلیهای دوره کورش، و با پارسیها و مصریهای زمان اسکندر است» (میل (Mill) [۱۸۱۷]: ۱۹۷۵: ۲۴۸).

این فرض به شکل‌گیری یک دورنمای تاریخی انجامید: برای نمونه، مونتسکیو، پارسیان دوره هخامنشی را هم‌رده «گیر»ها [زردشتیان] دانست که از دید او، دارای سنتها و باورهای یکسان بودند. منبع او در چنین برداشتی، نوشته‌های شاردن درباره آنها بود (۱۷۱۱، سوم، ۱۳۲-۱۲۶). این فرضیه با نظریه تداوم «خودکامگی» [شرقی] از دوران باستان تا دوره معاصر، تقویت هم شد (هیرن ۱۸۳۳، ۷۹). این مقایسه‌های مکرر، به شکل‌گیری اجباری تصویر دو نظریه «انحطاط» انجامید: زوال شاهنشاهی هخامنشی از یک‌سو، و امپراتوری عثمانی از سوی دیگر، هردو با ریشه «شرقی».

۲. تاریخ یونان و تاریخ هخامنشیان: اوج و زوال

تاریخ هخامنشیان را همواره در برابر تاریخ یونان، فرعی شمرده‌اند؛ چه بخشی از تاریخ جهان باشد و چه جزئی از تاریخ اسکندر. بر مبنای شیوه تدوین‌شده توسط بوسوئه (Bossuet)، هخامنشیان را باید بر مبنای مقایسه آنها با یونانیان قضاوت کرد (۱۶۸۱، ۵۴۴) که الهام‌بخش رساله مشهور شارل رولن (Charles Rollin)، زیر نام تاریخ باستان مصر، کارتاز، آشور، بابل، ماد و پارس، مقلونیه و یونان شد (به زبان فرانسه، بین ۱۷۳۱ تا ۱۷۳۸). کتاب به بیشتر زبانهای اروپایی ترجمه شد (ترجمه انگلیسی آن به سال ۱۷۶۸؛ چاپ پانزدهم انگلیسی آن، ۱۸۲۳). (برای بررسی مفصل کار رولن، سی. گرل (C. Grell) (۱۹۹۵)). بخش تاریخ پارس و یونان او در کتاب پنجم آغاز شده و در کتابهای ششم تا نهم ادامه می‌یابد. کار با توصیف آداب یونانیان در کتاب دهم، و نیز با رسوم سیسیلیها در کتاب یازدهم گسسته می‌شود؛ اما باز در کتاب دوازدهم و سیزدهم ادامه می‌یابد. آنگاه در کتاب چهاردهم به سلطنت فیلیپ دوم، و در کتاب پانزدهم به سلطنت اسکندر می‌پردازد. کتابها و فصلها را برحسب دوره سلطنت شاهان بزرگ، داریوش و خشایارشا (کتاب ششم)، اردشیر «درازدست» (کتاب هفتم)، خشایارشا، دوم، سغدیان و داریوش دوم (کتاب هشتم)، پانزده سال نخست پادشاهی اردشیر «خوش‌حافظه» (کتاب نهم)، سپس با سالهای مانده سلطنت او (کتاب دوازدهم)، و سرانجام آنخوس (اردشیر سوم) در کتاب سیزدهم تقسیم کرده است. دوره داریوش سوم را در کتاب پانزدهم (۳ تا ۱۱) زیر عنوان «در سایه اسکندر» آورده است.

تقریباً همه کتابهای مرجع در این باره در قرن هجدهم نیز تحت تأثیر همین حال و هوای تاریخ‌نگاری قدیم منتشر شدند. کافی است مورد کتاب *تاریخ یونان*، چاپ ۱۷۸۷، نوشته جان گیلیس (John Gillies) اسکاتلندی را یادآور شویم که افزون بر این، بر اهمیت بالای رابطه میان ایران و یونان نیز پای می‌فشرد:

«پارسیان، یونانیان آسیای صغیر را به بردگی کشیدند و نخستین بار، با خودکامگی شرقی، به تهدید اروپا پرداختند. این انقلاب به‌یادماندنی، نه تنها به دلیل پیامدهای خود، بلکه به دلیل ریشه آن در جنگهای یونان و ایران و ارتباطات بازرگانی با امپراتوری پارس در دو سده پیامد، شایسته آزمودن است و از اهداف مهم مورد توجه در تاریخ امروز شمرده می‌شود» (گیلیس [۱۷۸۶] ۱۸۳۱، ۷۴).

در کل می‌توان گفت هرکسی به‌درستی [چنین نظریه‌ای] متقاعد شده بود (لنگه 19, 1769, Linguet). این دیدگاه نه‌فقط به حوزه تاریخ سیاسی، که به محدوده تاریخ تطبیقی هنر نیز کاربرد داشت. در همین حوزه (در حال کشف دوباره) هنر کلاسیک یونان نیز، به توصیف هنر تخت‌جمشید پرداخته و اغلب آن را «ژمخت» توصیف می‌کردند (لنگه، 186: 1769).

رولن بر مبنای یک مدل که اکنون سستی شمرده می‌شود (بوسونه ۱۶۸۱، ۵۴۴، به نقل از افلاطون) و با تکیه بر فرضیهایی درباره روابط میان یونانیان و بربرها، و نیز خواندن دقیق متون کلاسیک، تاریخ هخامنشیان را به یک دوره اوج در زمان کورش، و به دنبال آن، یک افول گریزناپذیر کاهش داد. نویسنده مزبور سه بار به این موضوع بازگشت: هنگام اشاره به درگذشت کورش (پنجم، بند ۵)؛ در پایان پادشاهی اردشیر دوم (دوازدهم، بند ۱۲)؛ و سرانجام هنگام اشاره به درگذشت داریوش سوم (پانزدهم، بند ۱۱). در همه موارد، دلایل را یکسان می‌شمارد [پیش به‌سوی افول!]. حتی گویی نشانه‌های افول و اُفت اخلاقیات از همان زمان کورش نیز آغاز شده بود (پانزدهم، بند ۱۱). از دید رولن، یکی از آشکارترین دلایل، تجمل بی‌پایان شاه و اشراف به هنگام عزیمت برای یک عملیات نظامی بوده که پیش از آن، کورش آن را نفی کرده بوده است (چهارم، بند ۵). این [به قول او] «دیوانگی»، با آب و تاب بیشتر، و در هنگام توصیف جنگ داریوش سوم و اسکندر نیز، آورده شده است (پانزدهم، بند ۴ و ۱۱). رولن در این مورد، نقلی مشهور از کوئیتوس کورتیوس رفس را آورده است (تاریخ/اسکندر، سوم، ۲۲-۳ و بعد). این تصویر، همان اندازه که نادرست بود، موفق هم از کار درآمد

(بریان ۲۰۰۳a) و از همین جا بود که «داستان» مجسمه بی‌شاخ و دم، با پاهای شنی، زاده شد [مقصود، امپراتوری هخامنشی است].

در عمل، روگن نخستین فردی نبود که بر افول روزافزون شاهنشاهی هخامنشی پای می‌فشرد؛ چه، در اینجا نیز مانند بسیاری موارد دیگر، پا جای پای استاد خود، بوسوئه می‌گذاشت (۱۶۸۱، ۷۱-۵۵). وی در همه‌جا در بحث افول پارسیان، تقریباً کلام به کلام از بوسوئه نقل می‌کند (روگن، پانزدهم، بند ۲۰). این تصویر حتی به زمان پیش از بوسوئه هم بازمی‌گردد و آن مدل قدیمی «انحطاط» دیگر کامیاب شده بود. این فرضیه همچنین به کام مورخان و فلاسفه‌ای هم خوش‌آمد که می‌خواستند نشان دهند طرح اسکندر، نتیجه بی‌رحمی او نبوده و برعکس کاملاً محاسبه شده بوده است. تصویر مونتسکیو از شاهنشاهی هخامنشی، گرچه در پیوند با اسکندر، بسیار نوآورانه می‌نمود، اما چندان متفاوت از فرضیه بالا نبود و ناب (original) شمرده نمی‌شد:

«پروژه اسکندر تنها از آن رو کامیاب شد که ملموس بود. نتایج نامطلوب لشگرکشی پارسیان به یونان، فتوحات گه‌سیلائوس و عقب‌نشینی ده‌هزار نفر، نشان داده بود که برتری نظامی یونانیها تا چه اندازه بزرگ، و اسلحه آنها تا چه میزان برتر بوده است. بر همه نیز آشکار بود که پارسیان چه اندازه در اصلاح خود کامیابند» (روح‌القوانین، دهم، ۱۳) (بریان ۲۰۰۶b).

بعدها بر آن شدند ضعف پارسیان را با پیروزی مقدونیها پیوند دهند (کنگه، در پایان فصلی با عنوان خلاصه تاریخ پارسیان، ۹۹: ۱۷۶۹)؛ گرچه این نیز نخستین اظهارنظر در این باره نبود و خود بوسوئه، در تثبیت جهانی ایده پیوند پیروزی اسکندر با انحطاط هخامنشیان به اندازه کافی مؤثر بود.

حتی چند دهه بعد، جان گیلیس نیز یافته اساساً یکسانی دارد ([۱۷۸۶] ۱۸۳۱) که با زیر پرسش بردن ناکامی پارسیان در پیشگیری از تجاوز اسکندر، در میان خونسردی، چنین پاسخ می‌دهد:

«پارسیان در یک فاصله ۲۳۰ ساله، به گونه‌ای پیوسته از روحيات مشخصه یک ملت رزمنده و دست‌خالی فاصله گرفتند، آن هم بدون آن‌که ذره‌ای از آن هنرها و پیشرفتهایی را فراگیرند که به گونه معمول، با صلح و تجمل همراه است» (گیلیس ۱۸۳۱: ۴۲۴).

با این همه او کورش را از هرگونه مسئولیت در شکل‌گیری و تحول آنچه آن را فاجعه‌بار خوانده، مبرا دانسته است:

«گرایش به این زوال از درون، در دوره کورش محسوس نبود که او را «شبان مردم» می‌خواندند، زیرا تواناییهای خارق‌العاده، او را قادر ساخته بود بدون به خطر انداختن وجهه خود، سختیهای خودکامگی را نرم کند» (۱۷۸۶ [۱۸۳۱: ۸۵]).

وی بر مبنای همان مدل و تصویر تغییرناپذیر، نقطه عطف این روند را تصرف بابل می‌داند که عنصر «خلاف» تجمل‌گرایی را در میان پارسیان رواج داد:

«رزمندگان سخت‌کوشی که آسیا را گشوده بودند، خود مقهور تجملات یک شهر شدند. در فاصله ۵۲ ساله میان فتح بابل و شکست در ماراتن، حال و هوا و روحیات پارسیان تغییر جدی کرد: از پرستش ساده آئین خود، به یوغ خرافه و خودکامگی گرفتار شدند که ترکیب آن دو، هرگونه حس سخاوت را خفه، و هر واکنش انسانی روح آدمی را محو می‌کرد (همان، ۸۴ و ۸۵).

گیلیس با برشمردن همان شاخصه‌های کلیشه‌ای، یعنی تجمل شاه عازم عملیات نظامی، و عقب‌نشینی موفقیت‌آمیز ده‌هزار یونانی به‌عنوان گواهی بر ضعف پارسیان، که بر شکست در برابر اسکندر پیش‌دستی کرد، نتیجه گرفت که شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۴ آماده قطعه‌قطعه شدن در برابر یک تجاوز بود (همان، ۴۰۲).

یوهان گاتفرید هرردر (Johann Gottfried Herder) نیز از هواداران ایده امپراتوری در حال فروپاشی بود. وی در سال ۱۸۲۷ کلام تند زیر را علیه شاهنشاهی هخامنشی نوشت:

«افول از همان زمان درگذشت کورش آغاز شد... امپراتوری دو قرن دوام آورد که طولانی بودن آن مایه شگفتی است. همین که اسکندر پا به آسیا گذاشت، پایه‌های تخت شاهی از هم گسیخت و تنها چند جنگ کافی بود تا عمر امپراتوری را به آخر رساند. ضعف آنان دیگر رمز و راز نبود که از زمان نبردهای قدیمی ماراتن و پلاته بر چشمها پوشیده مانده باشد؛ بلکه از زمان عقب‌نشینی ده‌هزار نفر به فرماندهی گزنفون بر همه آشکار شده بود» (هرردر ۱۸۲۷، ۷۱-۳۶۰).

به سختی می‌شد در لابه‌لای چنین باورهایی، یک ندای مخالف سرداد. در سال ۱۶۹۷، P. Bayle، یک رسم دیگر شاهان پارس، یعنی داشتن ۳۶۰ زن غیرعقدی [اردشیر دوم] را مورد بررسی انتقادی قرار داد. البته او با برشمردن «پرهیز» [و از سوی دیگر] «افراط»‌های اسکندر، بر آن است که نباید آنها را براساس اقتباس او از رسوم شاهان بزرگ مورد قضاوت قرار داد (در اینجا وی به آن گفته دیودوروس اشاره می‌کند که بنا بر آن، اسکندر مانند داریوش سوم، زنان غیرعقدی را به حرم خود افزود و هر

شب یکی را برای همخوابگی برمی‌گزید). از دید او این متن هیچ پرتوی را به زندگی جنسی اسکندر نمی‌افکند. البته این‌گونه تحلیل‌های «انسان‌مدارانه» هرگز پی‌گرفته نشد. مقایسه‌های متعدد در طی قرون، میان کاخ‌های پارسیان و «حریم‌های شرقی» عثمانی‌ها، تنها به نتیجه وارون تحکیم هرچه بیشتر ایده عدم غرق شاهان بزرگ در شهوت و تجمل انجامید (لنگه، ۱۷۶۹: ۹۷).

۳. امپراتوری خودکامه

البته همه نویسندگان هم خود را به پافشاری بر آفت اخلاقی شاهان هخامنشی و اشراف پارسی محدود نکرده‌اند. گیلیس به‌جای نسبت دادن شکست پارسیان از اسکندر به عشق آنان به تجمل، آن را معلول نادانی و ناتوانی آنان در حوزه‌های جنگ و صلح می‌داند. همین نویسنده به‌گونه مکرر، اصطلاح «خودکامگی» (despotism) را در حوزه تحلیل‌های جهان‌شمول‌تر به‌کار می‌برد:

«پارسیان در سال ۵۴۶، نخستین بار، اروپا را با خودکامگی شرقی مورد تهدید قرار دادند... [اما] در ماراتن روح آنها به‌واسطه خرافه مغها و استبداد داریوش [!] درهم شکست... [از ماراتن به آن‌سو] خود آنان زیر یوغ دوگانه خودکامگی و خرافه قرار گرفتند، که تأثیر ترکیب آنها، هرگونه حس سخاوت را در نطفه خفه کرد و هر واکنش انسانی را از میان برد» (گیلیس ۱۸۰۷: ۷۴ و ۸۴ و ۹۴).

این گفته‌های یک مورخ-فیلسوف قرن هجدهمی، خواننده آثار ولتر و مونتسکیو، و مخالف سرسخت خرافه و خودکامگی است. مانند بسیاری از معاصران، مخالفت او با خودکامگی، ریشه در خوار شمردن مشرق‌زمین داشت که غیرمستقیم اما آشکار، دربرداشت مثبت او از شخصیت کوروش کوچک نمود یافته است [کوروش کوچک گرایش‌های فکری پارسی و یونانی داشت — مترجم]. این خود دلیل ستایش او از سازمان مقدونیه نیز هست که وی آن را قطب مخالف مشرق‌زمین و برخی نظام‌های سلطنتی اروپا در دوره خود او می‌دانست:

«مقایسه دولت مقدونی با نظام‌های خودکامه شرقی و یا نظام‌های سلطنتی اروپا، کاملاً اشتباه است. اقتدار سلطنتی فیلیپ، ترکیبی ستایش‌برانگیز از قدرت و آزادی بود که حتی سیستم توارثی، خللی به آن وارد نمی‌کرد. او مذاهب را سامان داد، اختلاف را برانداخت، بر سربازان فرمان راند و آزادی را تثبیت کرد» (صفحه ۳۹۶).

آشکار است که گیلیس در اینجا مدل‌های برتر سیاسی خود را ارائه می‌کند که در ادامه، بار دیگر، و حتی آشکارتر، و در مقایسه میان فیلیپ دوم با فردریک پروسی به بیان آن می‌پردازد. از همین رو نیز هست که تصویر تاریخی کورش کبیر، از میان تمامی شاهان بزرگ، استثنایی بوده و تنها کسی است که «توانست سختیهای خودکامگی شرقی را بدون به خطر انداختن وجهه شخصی خود، نرم کند» (صفحه ۸۵).

۴. یک امپراتوری «فوق گسترده» [و سپس] تقسیم آن

بیباید تحلیل خود را با همان ملاحظات گیلیس ادامه دهیم. از دید او، تمامی امپراتوریهای شرقی دچار یک آفت شدند. او درباره امپراتوری آشور و تنها برمبنای نوشته‌های کلاسیک چنین می‌گوید [هنوز لوحهای میانرودانی کشف نشده بوده است — مترجم]:

«این نظام حکومتی، بیشتر مستعد گسترش است تا ثبات دائمی. اعضای گوناگون این بدنه عریض و طویل، ارتباط بسیار ضعیفی با هم دارند تا بتوان انقیاد آنها را به همان آسانی فتح آنها تضمین کرد. همین که روح حاکم بر این توده منسجم از میان رفت، بخشهای گوناگون از هم متفرق می‌شوند، و انقلابات، که تا پیش از آن به تفرق رخ می‌دادند، پی‌درپی پیش می‌آیند» (صفحه ۷۴).

در اینجا گیلیس، در کلامی که در اصل از مونتسکیو برگرفته شده، گستردگی یک امپراتوری را از دلایل اصلی ضعف آن می‌پندارد که سقوط پیامد آن را در پی دارد (بریان ۲۰۰۶b، به‌ویژه فصل ۳-۱).

مونتسکیو در کار اصلی خود در سال ۱۷۴۸ و ۱۷۵۷ بحث را پی گرفته و چنین اظهار عقیده می‌کند:

«یک نظام سلطنتی باید به لحاظ اندازه متوسط باشد. اگر کوچک باشد، که جمهوری خواهد شد، و اگر بسیار بزرگ باشد، دولتمردان اصلی، دور از چشم سرور خود، درباری در دربار خواهند داشت؛ شدیداً تحت مراقبت از مرکز بوده و با اعدامهای شتاب‌آلود روبرو خواهند شد؛ پس سر از اطاعت برخوردار خواهند داشت و از هیچ تنبیهی نخواهند ترسید؛ زیرا بسیار کُند بوده، از فاصله بسیار دور هم اجرا خواهند شد. همان‌گونه که رودخانه‌ها گرد هم آمده و به دریا می‌ریزند، مرگ نظامهای سلطنتی نیز در تبدیل آنها به خودکامگی است» (مونتسکیو ۱۹۸۹، هشتم، ۱۷).

این ایده پابرجا ماند تا آن‌که در عصر روشنگری نیز با یک ایده بنیادین دیگر

همخوان شد؛ یعنی ایدهٔ محکومیت کشورگشایان و کشورگشاییهایی که به نابودی و کشتار انجامیده است. در همین زمینه است که مونتسکیو در سال ۱۷۳۱، تشبیه امپراتوری به درخت را مطرح کرد: هرچه شاخه‌های آن بیشتر و بزرگتر شوند و از ریشه فاصله بگیرند، تنها خاصیت آنها انداختن سایه است: (مونتسکیو ۲۰۰۴: ۲۱۸ = *Persian letters*, 121 نامه‌های ایرانی).

هرِدِر این تصویر را دنبال کرد (۱۸۲۷، دوم: ۳۶۳) و شاهان بزرگ را «خودکامه و نابودکنندگان جهان» خواند که نه تنها تمدنهای گذشته را نابود کردند، بلکه چیزی را نیز در جای آنها بنا نکردند.

از دید گیلیس، توضیح این موضوع تنها در گسترهٔ فیزیکی امپراتوری نهفته نیست؛ که ریشه در تنوع فرهنگی و چندگانگی سیاسی دارد که همواره مانع یگانگی امپراتوریهای خاورزمین می‌شده است (۱۸۰۷: ۷۴). دربارهٔ شاهنشاهی هخامنشی نیز می‌گوید:

«رشته‌های اتحاد مذهبی و زبانی و یا مقبولیت عامه [در میان مردم کشورهای تابعه] هرگز نتوانسته بود این نظام متشکل از انبوهی از مردم با ویژگیهای متفاوت را در یک قالب متحد کند؛ مردمی که با کوچکترین حمله‌ای از خارج، آمادهٔ قیام و تجزیه امپراتوری بودند (گیلیس ۱۸۰۷: ۴۰۲). از این دیدگاه، شکست پارسیان در برابر اسکندر مایهٔ شگفتی نبود. ایده‌های مشابهی را نیز رولن (دوازدهم، فصل ۱۲)، هرِدِر، گُندیاک (Condillac) (۱۷۷۵، ۲۰۸) و بسیاری دیگر مطرح کرده‌اند.

تقریباً دربارهٔ همین مباحث هم بود که گفتگو بر سر مقایسهٔ امپراتوری اسکندر با شاهنشاهی هخامنشی درگرفت. اگر مونتسکیو قضیه را از دید تبدیل قطعات جدا از هم به یک ماهیت منفرد می‌نگریست، اما دیگران بر این باور بودند که اسکندر روند طبیعی حوادث در مشرق‌زمین را تغییر نداده است.

گرچه گیلیس، مانند بسیاری دیگر، با این باور مونتسکیو موافق بود که طرحها و فتوحات اسکندر، امکان خلق شبکه‌های جدید ارتباطی بین کشورهای گوناگون امپراتوری را فراهم آورد و بنابراین، توانست مناطقی را که پیش از آن از هم مُنفک بودند، به هم پیوند دهد، با این همه، نتایج این «استعمار مقدونی» را به دیدهٔ شک نگریست:

«به‌راستی ترکیب کردن «رقیق» مستعمره‌های یونانی در مشرق‌زمین، برای آمیخته شدن با بربرها کافی بود؛ اما به هیچ روی به‌کار تغییر و یا جذب تودهٔ بزرگ آنان نمی‌آمد؛ [و برعکس]، از آنجا که اصل انحطاط اغلب نیرومندتر از اصل پیشرفت است، این کاهلی و نوکرمانی آسیایی بود که کم‌کم به یونان رخنه کرد» (صفحهٔ ۴۳۷).

به گفته دیگر، پس از فتح اسکندر، اصل حاکم بر حیات امپراتوریهای شرقی، غالب باقی ماند؛ زیرا جانشینان او، یعنی سلوکیها و بطالمة، شیوة همان شاهانی را در پیش گرفتند که اسکندر آنها را برانداخته بود:

«آنان غرق در رخوت و بی‌ارزشی خودکامگان شدند که پادشاهی آنها نه سازنده و نه آموزنده بود؛ نه دسیسه‌های زنان و خواجه‌سرایان دربار، و نه وزیرانی به همان اندازه زن‌صفت، می‌توانست موضوعی به اندازه کافی جالب به‌عنوان جانشین جمهوریهای به‌یادماندنی یونان ایجاد کند.»

گیلیس بدین‌گونه و به دنبال مونتسکیو، بحثی را گشود که با اصطلاح «هیلنیزه شدن شرق» سر سازش نداشت. تحلیل او از یک دید، گونه‌ای ابقای شاهنشاهی هخامنشی، از راه حفظ ویژگیهای ساختاری «خودکامگی شرقی» را اعتبار بخشید.